**فصل­نامة علمی- تخصصی** تاریخ دریافت: 8/4/1402 **مطالعات نقد زبانی و ادبی(رخسار زبان سابق)** تاریخ پذیرش: 28/4/1402 **سال ششم،** شماره **بیست و چهارم، بهار 1402** صفحات: 50-24

 مقاله پژوهشی

­­­­

 **بررسی لحن پايدارانه و حماسی در ديوان ناصرخسرو**

 **مهدي پرهام [[1]](#footnote-1)، فاطمه نيروي آغميوني [[2]](#footnote-2) ،زهرا حسيني[[3]](#footnote-3)**

**چکیده**

با نگاهی در دیوان ناصرخسرو و تجزیه و تحلیل ابیات تعلیمی و پند و اندرزهای وی که با واژگان، وزن و موسیقی حماسی پیوند خورده است، می‌توان به لحن پایدارانه و حماسی در اشعار وی پی­برد. ناصرخسرو بیشترین بهره را برای ایجاد این نوع لحن از بیان تلمیحات حماسی و دینی در دیوان خود برده است، پس از آن نیز سعی داشته با استفاده از واژگان و ترکیبات حماسی این لحن را در اشعارش به وجود آورد. از آنجا که تشخیص لحن با هماهنگی بین سبک و موضوع ارتباط مستقیم دارد، باید گفت که این هماهنگی در اشعار ناصرخسرو تا حدود زیادی رعایت شده‌است زیرا وی پس از تحولات روحی که در سن چهل سالگی‌اش رخ داد و سبب پیوستن او به فاطمیان شد، اشعارش را به عنوان راهی برای مبارزات خود به کار برد. او تمام عمر خود را در حال مبارزه با دنیای بیرونی(حاکمان ظالم زمان خود)، جنگ با جهالت مردم و جدال با نفس بود. پژوهش حاضر که به روش کتابخانه‌ای و توصیفی ـ تحلیلی بوده، جامعة آماری آن به قرار زیر است: بیشترین بسامد در حدود 48 درصد مربوط به «جنگ بیرونی» و «جنگ با جهالت مردم» و کمترین آن در حدود 12 درصد جنگ با زمانة نیرنگ باز است. از این موضوع می‌توان پی برد ناصرخسرو با وجود این‌که به تأثیر ستارگان و فلک بر سرنوشت انسان معتقد است، امّا برای اختیار انسان و قدرت مبارزه و خواست انسان در سرنوشت خود ارزش بیشتری قائل است.

**کلیدواژه‌ها:** لحن پایدارانه، حماسی، دیوان، ناصرخسرو.

**مقدمه**

پژوهش بر روی آثار ادبی جنبه‌های مختلفی دارد و آثار بزرگانی چون ناصرخسرو نیز این زمینه را دارد که از زوایایی متفاوت به آن نگریسته شود. یکی از این لایه‌های پنهان، لحن پایدارانه و حماسی در اشعار اوست. لحن یکی از مواردی است که می‌تواند حس و عاطفه و طرز تفکر شاعر را دربارة موضوعات منتخب او نشان دهد این در حالی است که آثار ناصر خسرو کمتر از این لحاظ مورد بررسی قرار گرفته است.

لحن یکی از عناصر فضاسازی و تأثیر بر مخاطب و بیان کنندة عواطف نویسنده است. نویسنده سعی می‌کند با استفاده از ترکیبات و واژگان به ایجاد فضایی که مدنظر دارد، دست یابد. مانند ایجاد فضای عاطفی و رمانتیک یا فضای انتقادی و غیره. بنابراین نادیده گرفتن حضور شاعر و اعتقادات وی با توجه به تأثیری که لحن وی در آثارش دارد، امکان پذیر نخواهد بود.

لحن پایدارانه و اعتراضی یکی از لحن‌هایی است که در مقابل یک جریان فکری یا گروهی شکل می‌گیرد و کلام فرد بسته به میزان قدرت او قاطعانه و محکم یا ممکن است با ملایت باشد . یکی از عرصه‌های که می‌توان از لحن اعتراضی بهره گرفت در مقابله با حکومت‌ها است. این نکته را هم باید در نظر داشت که یک اثر ممکن است دارای چندین لحن متفاوت باشد برای مثال لحنی معترضانه می‌تواند در بطن خود ستایشگر عقیده‌ای یا دادخواهی باشد. همانطور که ناصرخسرو این رویه را در اشعارش در پی گرفته و همزمان با لحنی پایدارانه در تقابل با حاکمان سلجوقی، لحنی ستایشگر از حاکمان فاطمی دارد.

همچنین یکی از عوامل تأثیرگذار بر سبک ناصرخسرو مخالفت با سیطرة سیاسی و فرهنگی حکومت زمان خود است نه تأثیرپذیری از سبک شاعران دیگر. به عبارت دیگر او شاعر تأثیرپذیر از زمان نیست بلکه وی به‌نوع ایدئولوژی که به آن اعتقاد دارد، پایبند است.ایدئولوژی ناصرخسرو در زمانه‌ای که می‌زیست(قرن پنجم)فراگیر نبود و نمی‌توانست در برابر سیطرة تفکرات مخالف خود حامیان گسترده‌ای پیدا کند. این ویژگی، ناصر خسرو و امثال او را به سوی یافتن راهی برای ابراز عقیده سوق می‌داد که نتیجة آن بحث‌های مفصل تئوریک در شعر

و منابع حِکَمی بود. ناصرخسرو گویا به تدریج از اینکه آراء وی مسند قبول بیابد ناامید گشته بود چرا که رفته‌رفته لحن خطاب و استدلال و کلامش حداقل در شعر ستیهندگی آشکار می‌یافت. این ستیهندگی و مخالف‌خوانی در مواردی عناصری داشت که توصیف آوردگاه‌های حماسی را به‌یاد می‌آورد. این توصیف‌ها را نه فقط در مقام استدلال و جدل بلکه گاه در مواضعی به‌کار می‌بست که اشعار او مایه‌های تعلیمی، روایی و حتی توصیفی داشت. به نظر می‌رسد که او در پی بیان وضع مطلوب خود بود و از آنجایی که خواستة خویش را نمی‌یافت پیوسته و در هرموضعی یادی از درخواست خویش با لحنی حماسی به میان می‌آورد. به همین سبب او تا جایی پیش می‌رود که اغلب وی را شاعری آرمانگرا می‌شناسند. با در نظر داشتن آرمانگرایی او می‌توان دانست که چرا لحن اعتراضی او گاهی به سمت حماسه و گاهی به سوی پرخاش میل می‌کند.

این نوشته برآن است که پس از بررسی جایگاه لحن در آثار ادبی ،لحن حماسی و معترضانة ناصر خسرو در برابر عوامل مختلف را بررسی نماید و اهمیت افکار ظلم ستیز و آزادمنشانة ناصر خسرو و انتخاب مناسب لحن حماسی برای بیان آن را تحلیل کند.

**پیشینة پژوهش**

پیش از این چندین مقاله در مورد لحن حماسی نوشته شده است مانند مقاله نرگس اسکویی (1394) با عنوان «عوامل مؤثر در ایجاد لحن حماسی در شعرخاقانی» که درباره عوامل ایجاد لحن حماسی بحث کرده‌است. اسکویی در این مقاله به تحلیل ساختاری و سبک‌شناختی (بررسی کاربرد واژگان، موسیقی و تلمیحات و اشارات) دیوان خاقانی پرداخته است یا مقاله «نقش و تأثیر عامل لحن در سبک حافظ» از فرهاد طهماسبی (1391). در این مقاله ابتدا دربارة اهمیت و نقش لحن سخن گفته شده است و سپس به تقسیم انواع لحن‌ها در اشعار حافظ پرداخته شده است. مقاله «لحن حماسی در قصاید عنصری» از مریم دشتی و محمدعلی صادقیان (1388) نیز یکی از مقالاتی است که دربارة لحن حماسی سخن گفته است و در آن ویژگی‌های لحن حماسی آمده است. هر یک از مقالات فوق ویژگی‌های مختلف لحن حماسی در اشعار شاعران گوناگون را برشمرده است، اما تاکنون به صورت مجزا دربارة سبک و لحن پایدارانه و معترضانه و حماسی ناصرخسرو مقاله‌ای نگاشته نشده است. به همین سبب در جستار حاضر اشعار ناصر خسرو از جهات مختلف، ساختار حماسی، محتوا و مضمون مورد بررسی قرار گرفته است.

هدف مقالة پیش رو شناخت «بررسی لحن پايدارانه و حماسی در ديوان ناصرخسرو است که گاه سبب فاخر شدن و تحکیم جزالت اشعار او شده است.

**سؤال پژوهش**

مسأله اصلی پژوهش این است که آیا اظهار اعتقادات و مبارزه نیاز به لحن حماسی دارد؟

همچنین آیا ناصرخسرو توانسته به مبارزه‌ی کلامی خود جنبه‌ی پایدارانه و حماسی بدهد یا خیر؟

در تحقیق انجام شده به روش توصیفی، تحلیلی و کتابخانه‌ای به جمع‌آوری قصایدی پرداخته شد که از جهت حماسی موارد آشکارتری از این ویژگی‌ها در آنها نمود داشته است. می‌توان با بیان شواهد و نمونه‌ها و تطبیق موارد با عناصر آثار حماسی لحن حماسی اشعار ناصرخسرو را اثبات کرد.

**بحث و بررسي**

تعریف لحن

لحن یکی از عوامل انتقال پیام به مخاطب است. «لحن در ادبیات، عبارت از نگرش و احساس گوینده نسبت به محتوای پیام ادبی است که با یاری جستن از دیگر عناصر شعر، از قبیل قالب شعر، معنی اصلی و ضمنی واژه‌ها، عبارت‌های برجسته، ساختمان جمله‌ها، وزن، هجاهای شعر، تصاویر توصیفی و صورخیال شکل می‌گیرد» (اسکویی،1394: 4). شاعر با توجه به حال و هوای حسی خود و فضای پیرامونش به سخن گفتن، می‌پردازد در این صورت است که سخنانش نمودهای متفاوتی دارد گاهی خوشحال است و غزل سرایی می‌کند و لحنی شاد را القا می‌کند و گاهی غمگین و دلسوخته است و در نتیجه لحن اندوه را در شعر به کار می‌گیرد. از نظر نگارندگان، لحن آنقدر به شادی و غم مربوط نمی‌شود بلکه عاملی برای تشخّص حس شاعر است و تقریباً قدرت شاعری او را نشان می‌دهد نه غم و شادی وی را .

شاعرگاهی نیز به سرودن قصه و داستان دلاوری‌های یک قوم می‌پردازد یا دلاوری‌های قهرمانی خاص را بیان می‌کند، در این صورت حماسه‌ای سروده و لحن آن نیز می‌بایست با متن حماسه مناسب باشد. باید توجه داشت که برای درک کامل یک اثر، تشخیص لحن آن یا ارزیابی بُرد و دامنة لحن‌های آن ضروری است. یکی از مسائلی که همیشه در سبک عنوان می‌شود، هماهنگی بین سبک و موضوع است. لحن، طرز برخورد نویسنده نسبت به موضوع و شخصیت‌های داستان است مثلاً در حماسه و تراژدی، لحن، شکوهمند، فاخر و آهنگین است (میرصادقی،1376: 521 ـ524). هدف لحن حماسی این است کاربردهای زبانی، یعنی واژگان، ترکیبات و صورخیال به‌ویژه تشبیه، استعاره، صنایع ادبی و انتخاب نوع وزن، از عناصر شکوهمند پهلوانی، رزمی و حماسی استفاده کند؛ شاعری که بتواند کاربردهای زبانی را هرچه حماسی‌تر بیان نماید و فضای حماسی را به خواننده منتقل کند، از لحن حماسی در شعر، بهره برده است (دشتی و صادقیان، 1388: 152). در اشعار ناصر خسرو نیز می‌توان کم و بیش همخوانی سبک و موضوع را شاهد بود به طوری که دربارة اشعار او چنین می‌گویند: «در قصاید او غث و سمین نیست. اصلاً در دیوان او قصیدة درجه سوم پیدا نمی‌شود. قصائد او را فقط به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: خوب و خوب‌تر» (شمیسا، 1388: 60) یکی از عوامل تأثیرگذار بر سبک ناصرخسرو عقایدش در مذهب اسماعیلیه است و دیگری روحیۀ سرکش و ناآرام او. پیوند این دو موضوع را می‌توان در ستایش­های او از آل‌محمد و خلفای فاطمی فرقة اسماعیلی و سرزنش­های خلفای عباسی دید که نشان از آرمان­خواهی او نیز دارد.

او شاعری است که در برهه­ای از زمان (چهل سالگی به بعد) به پختگی کامل رسیده، و شعرش در پی سفر سرنوشت سازش استقلال پیدا کرده است تا آنجا که به سوی سرکشی و طغیان به‌ حکومت وقت می­رود. ناصرخسرو در صحنة اشعارش گاهی به‌ صورت سلحشوری يکه تاز به نبرد با دشمنانی می­رود که آن­ها را دشمن اسلام و ائمه می­داند به همین سبب لحن او شبیه رجزخوانی است؛ گویی که این اشعار دمدمة حضورش در میدان نبرد است. از آنجایی که تقابل بین دو نیرو و کشمکش بین آن­ها باعث ایجاد حماسه می­شود در اشعار او نیز این تضاد و تقابل وجود دارد. در یک سو ناصرخسرو است و شعرش و در سوی دیگر عباسیان و دشمنان آل رسول که دشمنان او و اسلام محسوب می­شوند. از نظر شاعر در یک سمت، خیر مطلقِ فاطمیان واسماعیلیان قرار دارد و درسوی دیگر شرِ مطلق(خلفای عباسی و هوادارانشان).

**عناصر حماسی**

از عناصر حماسه می‌توان به داستانی بودن، داشتن قهرمان، ملی بودن و خرق عادت اشاره کرد. هر حماسه‌ای داستانی را بیان می‌کند که دارای صحنه و حوادث وسیع است. قهرمان حماسه نیز از همه نظر (نیروی جسمانی، نیروی درونی و معنوی) خارق العاده است. در اطراف قهرمان معمولاً شخصیت‌های شریر یا نیروی شیطانی با همان خصوصیت نیز وجود دارد. از نظر ملی بودن نیز حماسه، نمایش آداب و خصوصیات و بازتاب افکار و عقاید ملت‌هاست. در نهایت خرق عاداتی که در حماسه دیده می‌شود نیز کردارهای مافوق بشری و غیر طبیعی در حماسه‌هاست (میرصادقی، 1383: 54 ـ 56). از آنجا که شعر ناصر خسرو در کلیت خود ذاتی حماسی ندارد و در زمرة اشعار تعلیمی است جستجوی همة عوامل حماسی در کلامش وجهی ندارد، اما می‌توان دانست که بنا بر تقابل فکری موجود در عصر او، ابراز حقانیت عقاید و رد برخی تصورات خصم، خود به خود الزام استفاده از سیاق تقابل و ستیز را موجب می‌گردد. این سوق یافتن به طرف منکوب کردن خصم و طرد عقاید او گاه با الفاظ و آهنگی روی می‌دهد که بیش و کم شجاعانه و «حماسی نمون» است. در پی این علاوه بر برخی واژه‌ها و ترکیب‌های مرسوم در لحن تقابلی حماسه، عبارات و خطاب‌هایی نیز هویدا می‌شود که از تلمیحات و تصاویر و اصطلاحات و آهنگ حماسی کلام بی‌بهره نیست. در پژوهش کنونی برای بررسی لحن حماسی در دیوان ناصر خسرو واژگان و ترکیبات حماسی، وزن‌ و موسیقی حماسی، صورخیال، تلمیحات حماسی، امثال و حکم حماسی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. ترتیب بررسی عناصر و اجزاء سخن او را به این قرار می‌توان نظام داد: واژگان و ترکیبات حماسی، وزن و موسیقی حماسی، صورخیال حماسی، گزاره‌هایی مانند امثال و حکم و عبارات خاص حماسی. ذیلاً هر یک از موارد را بررسی می‌کنیم.

واژگان و ترکیبات حماسی

|  |  |
| --- | --- |
| جهان را به آهن نشایدش بستن | بزنجیرحکمت ببند این جهان را |

 (ناصرخسرو، 1386: 4)

وزن قصیده متقارب مثمن سالم است، تکرار رکن «فعولن» ضربات پیاپی و مؤثر را به ذهن خواننده وارد می‌کند به همین سبب برای بیان‌های شکوهمند و حماسی مناسب است. ناصرخسرو این وزن را در بیست‌وهفت قصیده از قصاید به‌کار برده است.[[4]](#footnote-4)

این لحن گویا بعدها نیز با همین تأثیر در عوالم تعلیم مورد استفاده قرار گرفته چنانکه خاقانی شروانی نیز از ضرباهنگ فعولن در القاء و تلقین سود جسته است:«به آب خرد سنگ فطرت بگردان / کزین تیز تر آسیابی نیابی»(خاقانی، 1388: 416) و بعد از او سعدی در *بوستان* نیز به کارایی این وزن توجه نشان داده است. اما وجود کلماتی مانند آهن، زنجیر، بستن در شعر ناصرخسرو با توجه به بحث واژگان حماسی که محقق نیشابوری در کتاب *حماسه در عرفان* مطرح می‌کند، نیز مورد توجه است، برخی کلمات در اشعار شاعران، سبب شور حماسی در لحن شعر می‌شوند «واژگانی که به نحوی مربوط می‌شود به جنگ و تفاخر و غرور ملی و فرهنگی. این واژگان چند دسته اند:

الف) ابزار و آلات جنگی، که اسم ذات هستند چون: تیر وکمان و شمشیر و گرز و نیزه و...

ب) حالات و اعمال پهلوانان، که اسم معنی هستند چون خشم و تندی و کشتی گرفتن، بانگ، نبرد، خروش و ...

ج) فعل‌هایی که باز هم در صحنه‌های نبرد کاربرد بیشتری دارند؛ از مصدرهایی چون زدن، بر زدن، شکستن، بستن، کشتن، افکندن، برکندن، دمیدن، خروشیدن و ...

د) صفات پهلوانان چون جنگاور، جنگجوی، تیغ زدن، شیر اوژن، گردنکش، گرد، پیلتن، گو و...» (محقق نیشابوری،1389: 102ـ103).

لحن این قصیدة ناصرخسرو با مطلع «بچشم نهان بین نهان جهان را / که چشم عیان بین نبیند نهان­را» (ناصرخسرو، 1386: 4) لحنی تحکمی و جدّی است؛ او با استفاده از عناصر حماسی مانند وزن و کاربرد کلمات حماسی به تقویت این لحن پرداخته است. واژگانی مانند «بین، آهن، بستن، زنجیر، بند، بگمار، آویختست، چرخ گردان، اسب، قهرمانی، دشمن، خاندان و...» به کمک ایجاد فضای حماسی آمده است. موضوع این قصیده بی‌اعتباری این جهان، حکمت‌آموزی، و در نهایت حقانیت خاندان پیامبر است. شاعر با استفاده از لحن شکوهمند و حماسی و افعال امر و نهی «بین، ببند، بگمار، نگه کن، نگر، بده، مخور، بنشین، مران، بیفکن، بشنو، سخنان خود را در ذهن مخاطب جایگیر می‌سازد. قصیدة «نکوهش مکن چرخ نیلوفری را / برون کن زسر باد خیره سری را» (ناصرخسرو، 1386: 13) نیز در بحر متقارب سالم سروده شده است، لحن شعر جدی، با طنینی فاخر و حماسی است. آغاز آن با عبارت نهی «نکوهش مکن» به کوبندگی آن افزوده است. افعال امر و نهی «کن، دان، بیفکن، میفکن، نگه کن، بخوان» و همچنین کلمات حماسی «پری، تاج اسکندری، کِله‌ی قیصری، مستکبری، بزیرآوری، زنجیر، لشکری، اسب، سواران، ببری زبان، خیبری، حیدری» نیز به تقویت این لحن پرداخته است که مرهون وزن خیزابی این قصیده است. برای توضیح این اوزان نیز می‌توان گفت که:««اوزان متحدالارکان» و اوزان «دوری» را خیزابی و در مقابل، اوزانی را که از افاعیل مختلف ایجاد شده، اوزان جویباری نامید» (محقق نیشابوری،1389: 41) در بررسی عوامل لحن حماسی به کلمات قافیه «سری، بری، صابری، داوری، سروری، شاعری، مادری و ...» نیز می‌توان توجه داشت اینکه حداقل حروف مشترک قافیه یک مصوت بلند (ا) یا (و) است. گاهی شعرا علاوه بر حروف ضروری قافیه،حرف‌های دیگری هم به آن می‌افزایند که باعث وحدت بیشتر بین کلمات قافیه است. از نظر شفیعی‌کدکنی این افزایش وحدت قافیه یکی از ویژگی‌های موسیقایی یک اثر حماسی برتر مانند شاهنامه است (همان، 73). در این قصیده نیز ما چنین وحدتی را در قافیه شاهد هستیم، حروف قافیه که شامل حروف (ر،ی) است در قصیدة قبل نیز حروف (ن، ر، ا) سبب وحدت بیشتر قافیه است. از آنجا که معمولاً شاعر در پایان ابیات ضربه‌ای کارا و قاطع فرود می‌آورد تمایل به استفاده از ردیف کمتر است. چرا که ردیف ضربه را تا حدود زیادی مهار می‌کند و لطافتی به بیت می‌دهد که تأثیر حماسی را کم می‌کند (همان،70). از جهت دیگر نیز می‌توان این قصیده را بررسی کرد«حروفی که طنین درشت دارند مانند ک، گ، غ(ق)، ت (ط)، چ، ج، خ ) حروف خشن و (ا ،ع)، ش، س(ث، ص)، ر، هـ (ح)، ز (ض،ذ، ظ)، (ب، پ) حروف نرم هستند البته ارزش همۀ این حروف برابر نیست مثلا در حروف خشن (ک) و (گ) تشخیص بیشتری دارند و در حروف نرم نیز (س، ش) این تشخیص را دارند»(همان، 92). کاربرد این حروف در قصیدة «نکوهش مکن چرخ نیلوفری را» به قرار زیر است حروف «گ» و «ک» بیشترین کاربرد را دارد در پانزده بیت اول بیست بار حرف «ک» و یازده بار حرف «گ» حروف خ، چ، ه نیز به ترتیب همین کاربرد را داشته‌اند، این حروف خشن سبب افزایش لحن حماسی شده اند. در این باره که ذیل واج آرایی (نغمه حروف) در سطور آینده بیشتر سخن خواهیم گفت. اما این نمونه‌ها را بنگرید:

|  |  |
| --- | --- |
| نگـه کـن کــه مـانـد همـی نـرگـس نـو  | زبـس سیــم و زرتـــاج اسکنــدری را» |

(ناصرخسرو، 1386: 13)

|  |  |
| --- | --- |
| مـن آنـم کـه در پـای خـوگـان نـریــزم  | مـــر ایـن قـیـمـتــی دُرّ لفــظ دری را |

 (همان، 14)

|  |  |
| --- | --- |
| «تو با هوش و رای از نکو محضران چون  | همـی بـرنگیـــری نکـــو محضــری را |

این مثال به واسطه «من آنم» در شمار اصوات و بلکه الفاظ مفاخره‌ای حماسه می‌گنجد. گاهی در رجز خوانی‌های حماسی قهرمانان اسطوره‌ای نیز از این الفاظ بهره می‌جویند. مانند:

|  |  |
| --- | --- |
| ‌ستاره، شب تیـره یـار مـن است  | من آنم که دریـا کنـار مـن است |

 (فردوسی، 1393: 74)

|  |  |
| --- | --- |
| بگیتی چنان دان کـه رستـم منـم  | فروزندۀ تخم نیرم منـم ... |
| همی پهلـوان بـودم انـدر جهـان  | یکی بود با آشکارم نهـان  |

 (فردوسی، 1393: 728 ـ 731)

**تقدم فعل**

آوردن فعل در ابتدای جمله بسیار مهم است؛ زیرا کلام را حماسی، قاطع، مؤکد و آمرانه می‌کند (دشتی و صادقیان، 1388: 168). تقدم فعل همراه با ضرورت وزن، به منظور برجسته‌سازی زبان و لحن حماسی داستان صورت می‌گیرد و عواملی چون تأکید بر فعل در زبان حماسه و مقدم شدن پیاپی افعال در چند مصراع یا بیت همچنین اختصاص حدود نیمی از افعال مقدم به مضامین حماسی مانند مفاخره، تهدید و هشدار، توبیخ و ملامت و وعده‌های پهلوانان می‌تواند مؤید این باشد که تقدم فعل در حماسی شدن اشعار مؤثر است (حیدری و همكاران، 1396: 111).

|  |  |
| --- | --- |
| بیـاور سپـــاه و درفــــش مـــــرا  | همـــان تخت و زرّینه کفش مرا... |
| مباشید یک تن بر ایــن رزمگــــاه  | مسازیـــد جستـن سـوی رزم راه |

 (فردوسی، 1393: 171)

|  |  |
| --- | --- |
| مخور انده خاندان بایدت چون نماند  | همی خانـدان نیـز سلطـان و خانرا |

 (ناصرخسرو ،1386: 5)

|  |  |
| --- | --- |
|  بسـوزنـد چــوب درختـان بــی بـــر  | سزا خواهی این است مر بـی بـری را |

 (ناصرخسرو ،1386: 13)

|  |  |
| --- | --- |
| بیندیش نیکـو کـه چـون بـی‌گنـاهـی  | ببـنـدی گـران بستـه انــدر حصـاری |

(ناصرخسرو ،1386: 425)

بیشتر افعالی که ناصرخسرو در ابتدای ابیات آورده، افعال امر و نهی هستند بدین ترتیب علاوه بر اینکه با ابتدا کردن، لحن حماسی را افزایش داده است با آوردن افعال امر و نهی «همان دان» حکمت و موعظه‌ای که مدنظر شاعر است نیز صورت پذیرفته است.

**وزن و موسیقی حماسی**

ابتدا باید در مورد خود قصیده نیز توضیحی داده شود این قالب شعری برای بیان موضوعی خاص و بیان مقاصدی از قبیل مدح، تهنیت، بزرگداشت، فخر، حماسه، حمد وشکایت، مرثیه، تعزیت و مسائل اخلاقی و اجتماعی و دینی و عرفانی است. به همین سبب ناصرخسرو نیز این قالب را برای بیان لحن پایدارانه و حماسی استفاده کرده است.

البته در قصیده تنها با وجود کلمات حماسی نمی‌توان به لحن آن پی برد. علاوه بر مطالبی که قبلاً درباره‌ی وزن حماسی گفته شد، افزودن این نکات نیز می‌تواند به آشکار شدن برخی مطالب دربارة لحن حماسی کمک کند. بحرمتقارب خود به‌خود به کلمات هیجان می‌بخشد. تکرار رکن «فعولن» به دلیل کوتاه بودن و تعداد کم هجاها و نوع ترکیب آنها به تقویت این لحن یاری می‌رساند. هر رکن «فعولن» سه هجا (بخش) دارد که همین کمی مقدار هجاها تأثیر ضربه را فوری‌تر می‌کند و این رکن که از یک هجای کوتاه و دو هجای بلند ایجاد شده، به‌سبب شروع با هجای کوتاه و پایان آن با هجای بلند آهنگ ضربی آن قابل‌توجه شده‌است(محقق نیشابوری،1389: 47ـ45). وجود بیست و هفت قصیده با اوزان «متقارب مثمن سالم، متقارب مثمن محذوف، متقارب مثمن مقصور» و چند قطعه در همین اوزان که در مجموع «31 شعر در بحر اصلی متقارب و یکی از متفرعات آن، سروده شده است. گفتنی است که انتخاب بحر متقارب ـ که از صلابت حماسی و شکوه ویژه‌ای برخوردار است ـ برای مضامین پندآموز و عبرت‌آمیز و تنبیه و تنبه، کاری بسیار سنجیده و درخور است و خوشبختانه حکیم ناصرخسرو نیز توانسته این مضامین ارزشمند و والا را در این بحر عروضی ساخته و پرداخته کند و بدین ترتیب، پیوندی استوار میان مضامین و کالبد موسیقایی برقرار سازد»(مقدس و نصراللهی، 1387: 120). بحر سریع نیز با ضرباهنگ تند می‌تواند جایگاه استفاده از لحن حماسی باشد آنچنان که ناصر خسرو نیز بدان نظر داشته است. قصیدة «ای پسر عمر تو یک ساعت است/ ایزد را بر تو در او طاعت است» (ناصرخسرو، 1386: 66) را می‌توان به عنوان نمونه آورد. در این قصیده کلمات «ستوران، ضربت تیغ، سپر، شمشیر، معرکه، حرب، تیر، کمان، مرد جنگ و ...» دیده می‌شود که لحن حماسی را با وزن «مفتعلن مفتعلن فاعلات» و بحر سریع مطوی موقوف پیوند داده است. ابیاتی دیگر از این قصیده به عنوان نمونه:

|  |  |
| --- | --- |
| چنگــل شیـر آمـد شمشیـر شیــر  | یشکش چون تیر تو با هیبت است |
| قولت تیـر است و زبـانـت کمــان  | گرت بدین حرب بدل رغبت است |

 (ناصرخسرو ،1386: 67)

البته تنها به همین دو وزن در دیوان ناصر خسرو نمی‌توان بسنده کرد که با لحن حماسی سازگار باشد. مثال‌هایی از بحور دیگر نیز وجود دارد که پرباری این نوع لحن در اشعار ناصر خسرو را نشان می‌دهد؛ از جمله قصیده‌ای در بحر «رجز مثمن سالم» که دربارة بی‌اعتباری جهان است و همراه با واژگان حماسی است.

|  |  |
| --- | --- |
| جز تیغ و دل درلشکر اعدا نبودی لشکرش  | جز سر چرا هرگز نجستی تیغ تیز سرخرش |

)ناصرخسرو، 1386: 220(

|  |  |
| --- | --- |
| وان آفتـاب آل پیمبــر کنــد بـــه تیــــغ  | خون پــدر ز گـرسـنـه عبــاسیــان طلـب |
| وز خون خلق خاک زمین حلّه‌گون کنـنـد  | از بهـر دیــن حــقّ ز بغــداد تـــا حلـب |

 (ناصرخسرو ،1386: 43)

ابیات فوق نیز در بحر مضارع سروده شده است، بحری که «در لباس موسیقی سنگین و چینش هجاهای بلند ـ که البته در پیچ‌وخم زحافات عروضی فراوان، استواری بس مؤثرتری می‌یابد ـ توجه خواننده را به‌خود جلب می‌کند»(مقدس و نصراللهی،1387: 116). همان‌طور که دیده می‌شود، کلمات حماسی و محتوای اشعار به ایجاد لحن حماسی کمک شایانی کرده است. مثالی دیگر از ایجاد لحن حماسی با وزن هزج مثمن اخرب مکفوف مقصور.

|  |  |
| --- | --- |
| «ای شعرفروشان خراســان بشناسیـــد  | این ژرف سخن‌های مرا گر شعرائید» |

 (ناصرخسرو ،1386: 43)

ذیل موسیقی کلان شعر، از موسیقی اجزاء و از جمله واج‌ها نیز می‌توان سخن گفت. کاری که فردوسی بزرگ و بسیاری از شاعران به مناسبت فضا و صحنة رویدادها از آن استفاده کرده‌اند.

چند مثال از قصاید برگزیدة او را در باب همنشینی حروف برای ایجاد طنین حماسی دقت کنید:

|  |  |
| --- | --- |
| زمیـن همچو گوی و چو گوی آسمان  | فـــراوان مر او را دلیــل و گــواسـت |
| تو مرگوی را چون نهـی پیـش و پــس  | تو مر گوی را چون نهـی چپّ و راست |

 (ناصرخسرو، 1386: 83)

قبلاً در مورد حروفی که طنین درشت دارند و سبب حماسی شدن ابیات می‌شوند، سخن گفته‌‌ایم.«حروف ک، گ، چ حاکی از خشونت، درشتی، سختی، سر و صدا، است ح و خ نیز از دیگ حروف خشن‌تر است. ز به بافت کلا، خشونت می‌دهد»(نیکوبخت، 1383: 126). در این ابیات واج‌آرایی(همحروفی) صامت‌های (گ،چ) وجود دارد این صامت‌ها از حروف خشن هستند که به لحن حماسی ابیات افزودند.

|  |  |
| --- | --- |
| ترا تنت خوشه است و پیـری خـــزان  | خـــزان تـو بـر خـوشــۀ تنــــت زد |
| دگـرگـون شـدی و دگـرگـون شـــود  | چـو بـر خـوشـه بـاد خــزان بـروزد |

(ناصرخسرو، 1386 : 113)

شاعر با دقت فراوان از هم­حروفی صامت‎‌های (خ، ز) برای تقویت لحن حماسی بهره برده است و از تکرار تکرار این حروف برای تبادر فصل پاییز و خش‌خش برگ‎‌های پاییزی استفاده کرده است. ناصرخسرو که به دنبال نصیحت و پند حکیمانه در ابیات فوق است با یادآوری خزان و پاییز، گذر زمان و نابودی انسان و جهان را یادآور می‌شود، لحن حماسی او به سبب قطعی بودن و نبودن شک در اتفاقاتی است که برای تمام انسان‌ها و جهان در حال وقوع است یعنی وی به خشونت کلام خود با این همحروفی افزوده تا تأثیر سخن خود را دو چندان کند.

**صور خیال**

از جمله عناصر خیال، تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز است که باعث خیال انگیز شدن شعر می‌شود.

|  |  |
| --- | --- |
| نگـه کـن سحـرگــه بــزّریـن حســـامـی  | نهـــان کــــرده در لاجــوردیــن نیـامـی |
| که خوش خوش برآردش ازو دست عـالم  | چـو بـرقــی کـه بیــرون­کشـی از غمـامی |

 (همان، 482 ـ 483)

**ـ تشبیه**

تشبیه به معنی ماننده کردن چیزی است به چیزی مشروط بر این که آن مانندگی مبتنی بر کذب با حداقل دروغ‌نما باشد، یعنی با اغراق همراه باشد (شمیسا،1390: 34).

|  |  |
| --- | --- |
| ـ چـو تیـر سخـن را نهـم پّـر حجّـــت  | نشـانــه شــود نــاصبــی پیـش تیــرم |

 (ناصرخسرو ، 1386: 290)

در بیت فوق تشبیه سخن به تیر و حجت به پر وجود دارد.

|  |  |
| --- | --- |
| چون تیر سخن راست کن آنکـاه بگـویش  | بیـهـوده مگـو چوب مپـر تـاب ز پهنـا |

 (همان، 3)

|  |  |
| --- | --- |
| لشکـر پیـری فگنـد قـافلـــۀ ذلّ  | نـاگـه بـر سـاعـدیـن و گـردن مـن غـل |
| غلغل باشد بهر کجـا سپــه آیــد  | ویـن سپـه از مـن ببـرد یکسـر غـلغــل |

 (همان، 257)

در ابیات فوق تشبیه پیری به لشکر و سپاه را شاهد هستیم که یادآور لحن حماسی است در ادامه قصیده نیز با آوردن پهلوانان و شاهان اساطیری و حماسی «سام و فریدون کجا شدند نگوئی/ بهمن و بهرام گور و حیدر و دلدل/ نوذر و کاووس اگر نماند باصطخر/ رستم زاول نماند نیز بزاول» (ناصرخسرو، 1386: 258) این لحن را تقویت می‌کند.

**ـ لف و نشر**

|  |  |
| --- | --- |
| بـلـی اژدهــا بــود در چنـگ شیــــر  |  بـدسـت عـلــی ذوالفـقــار عــلــی |

 (همان، 479)

در بیت فوق اژدها به ذوالفقار و چنگ شیر دست حضرت علی(ع) اشاره دارد. لف و نشر مرتب.

**ـ استعاره**

شاعر در استعاره واژه‌ای را به علاقۀ مشابهت به جای واژۀ دیگری به کار می‌برد (شمیسا، 1390: 53).

|  |  |
| --- | --- |
| مرچرخ راضررنیست درگشتنش خبر نیست  | بس نادره درختیست کش جزبشر ثمر نیست |
| جـزصبـر تیـر او را انـدرجهــان سپـر نیست  | مرغی است صبرکو را جزخیر بال وپر نیست |

 (ناصرخسرو،1386: 63)

چرخ استعاره از آسمان و تیر مشکلات و دردسرهایی است که از جانب آن به آدمی می‌رسد. واژگان «چرخ، تیر و سپر» سبب لحن حماسی در این ابیات شده است.

ـ تلمیحات حماسی

تلمیحات حماسی به اشاره‌های داستانی مربوط به نام‌ها و روایات ملی ـ پهلوانی گفته می‌شود که

از کهن‌ترین نمونه‌های شعر فارسی تا دورۀ معاصر در سخن شاعران به کار رفته است (آیدنلو، 1396: 68).

|  |  |
| --- | --- |
| منـه دل بـرجهــان کــزبیــخ بـــرکنـــــد  | جهـــان جـــم را کــه او اکـنـــد بیـکنــد |

 (ناصر خسرو، 1386: 110)

|  |  |
| --- | --- |
| یکی گویدشریفم من‌‌عرابی گوهـرونسبـت  | یکی گویـد عجم را پـادشـا جدّ من بـد جم |

(همان، 268)

|  |  |
| --- | --- |
| سـوی تـو ضحـاک بــد هنــر از طـمـــع  | بهتـــر وعـــادل تــــر از فــریـدون شـــد |

 (همان، 102)

|  |  |
| --- | --- |
| رستـم چــرانخـــوانــد بــــه‌روز مــرگ  | آن تــیــــز پـــر و چنگــــل عنــقــــا را؟ |

 (همان، 16)

|  |  |
| --- | --- |
| پــرنــور ایـــزد اســت دل راستــگــوی  | ز اسفــنـــدیــــار داد خبــــر بهـمـنــش |

 (همان، 228)

|  |  |
| --- | --- |
| گـــر نشـدم عاشــــق و بیـــدل چــــرا  | مــانـــده بچـــاه انــدر چـــون بیــژنــم |

 (همان، 280)

|  |  |
| --- | --- |
| ازیــرا کـز ابـلیــس ایمـن شــد اســـت  | دل شیــعــت انـــدر حصــــار عـــلــی... |
| سه لشکــر شکــن بــود بــا ذوالفـقـــار  | یمــیـــن عــلـــــی با یســـــار عـلـــی |
| ســـران‌را ســرافـگنـــد درزیــر پــــای  | ســر تیـــغ جـــوشـــن گــــذار عـلـــی |

 (ناصرخسرو،1386 : 479)

همان‌طور که در اشعار فوق نیز دیده می‌شود، ناصرخسرو به وفور از تلمیحات اساطیری و حماسی در قصاید خود بهره برده است. از جمله اشاره به پادشاهان پیشدادی و پهلوانان شاهنامه مانند جم(6 مرتبه)، فریدون(7 مرتبه)، سام(11 مرتبه)، نوذر(1 مرتبه)، رستم(7 مرتبه)، اسفندیار(3مرتبه)، بهرام (4مرتبه)، سهراب (1 مرتبه)، بهمن (3 مرتبه)، کیقباد (1 مرتبه)، بیژن (5 مرتبه)، ضحاک (2 مرتبه) تا پهلوانان دینی مانند حضرت علی (ع) که بیش از100 مرتبه آورده شده است.

**ـ امثال و حکم**

امثال و حکم «سخنان پندآمیز و عبرت‌انگیز رایج در میان مردم» را گویند(ترابی و شریعت، 1390: 89). ناصرخسرو از شاعرانی است که به دادن حکمت‌های اخلاقی، امثال وحکم، وعظ در میان مردم شهره است. او سفرهای بسیاری داشته به همین سبب دارای تجربه‌های زیادی از این سفرهاست و با آداب و رسوم بسیاری از مردمان سرزمین‌های دیگر نیز آشناست. «او با بهره‌گیری از قرآن کریم و حدیث، از تجربه‌های شخصی و علمی خود، سفرهای طولانی و سختی‌های آن در بیان مضامین حکمی استفاده کرده و آراء فلسفی و منطقی خود را ارائه نموده است»(گبانچی و گبانچی،1395: 224).

|  |  |
| --- | --- |
| درخت تـو گـر بـار دانـش بگیــرد  | بـزیـر آورد چـــرخ نیـلـوفــری را  |

 (ناصرخسرو ،1386: 13)

|  |  |
| --- | --- |
| مترس از محالات و دشنام دشمـن  | که پـر ژاژ بـاشـد همیشـه تغـارش |

 (همان، 236)

ناصرخسرو با کمک اسطوره‌ها و اشخاص حماسی کهن نیز امثال و حکم خود را بیان کرده‌است. استفاده او از شخصیت‌های شاهان و پهلوانانی مانند جمشید، فریدون، اسفندیار، افراسیاب و... . او از داستان‌هایی که دربارة این اسطوره‌های کهن است، نهایت استفاده را کرده تا برای دیگران عبرتی باشد. مانند آنچه که فردوسی درباره‌ی فریدون سروده است.

|  |  |
| --- | --- |
| فـریـــدون فــــرخ فــرشتــــه نبــــود  | ز مشــک و ز عنبــر ســرشتــــه نبــود |
| بــه داد و دهــش یـافـت آن نیکویــــی  |  تـو داد و دهـش کـن فـریـدون تــویــی |

(کزازی، 1379: ابیات 1053 ـ 1054)

|  |  |
| --- | --- |
| ترا دیویست اندر طبع رستم خوستم پیشه  | ببند طاعتش گردن ببند و رستی از رستم |

 (ناصرخسرو، 1386: 269)

**مضامین پایدارانه و حماسی**

علاوه بر ساختار حماسی مانند واژگان و ترکیبات، افعال، تلمیحات، موسیقی و وزن، صورخیال و... مضامین پایدارانه و حماسی نیز می‌توانند به تقویت لحن حماسی بیفزایند. مضامینی مانند جنگ با عوامل بیرونی، جنگ با جهالت مردم، جنگ با زمانة نیرنگ باز، جنگ با درون، جنگ با خصم به کمک دانش و سخن و ...

**ـ جنگ با عوامل بیرونی**

|  |  |
| --- | --- |
| علی بود مـردم که او خفـت آن شـب  | بـه جـای نبـی بـر فـراش و دثــارش... |
| یکی یـادگـار اسـت ازو بـس مبــارک  | منــت ره نمـایـم سـوی یـادگــارش... |
| اگـر پنــد حجـت شنـودی بــدو شـو  | مخور نوش خور میـوۀ خـوشگـوارش |

 (همان، 235 ـ 236)

حضور حضرت علی (ع) به جای حضرت رسول (ص) در خوابگاه ایشان نشان از شجاعت و روحیۀ مبارز ایشان دارد و اشاره شاعر به این موضوع می‌تواند سبب ایجاد مفاهیم حماسی و سلحشوری در ابیات فوق شود که لحن حماسی را پر رنگ‌تر می‌کند.

|  |  |
| --- | --- |
| من آنم که در پـای خوگـان نـریــزم | مــر ایــن قیـمتــی دُرّ لفـظ دری را |
| تـرا ره نمـايـم كـه چنبـر كـرا كــن  | بسجـده مـر این قـامــت عـرعـری را |
| کسی را کند سجـده دانـاکـه یـزدان | گزیـدستش از خلـق مــر رهبـری را ... |
| کسـی را کـه بستــرد آثــار عـدلـش  | ز روی زمیـن صـــورت جــائــری را |
| امـام‌زمانـه کـه هـرگـز نرانـد اســت  | بـرشیعـتـش سـامــری سـاحـری را |

(ناصرخسرو، 1386 : 14)

|  |  |
| --- | --- |
| تــو ای ناصبی جز که نامی نــــداری  | از ایـن شهــره دیــن رَزیــن محمــد |
| بـدشنـام مـر پــاک فـرزنــــــد او را  | بـــدّری همـــی پـوستیـــن محمـــد |
| مـرا نیـز کـز شیـعــت آل اویــــــم  | همـی کُشـت خـواهـی بکیـن محمـــد |

 (همان، 104)

|  |  |
| --- | --- |
| خداوند عصـر آنکه جـز مـن مـر او را  | بسـی دوستـانسـت هـر یـک سخنــور |
| چو مدحـت بـر آل پیمبــر رســانــم  | رسد ناصبـی را ازان جـان به فـرغــــر |
| چـو آن شیـر پیکـر عـلامـت ببنــدد  | کند سجــده بـر آستــانـش دو پیکـــر |

 (همان، 169)

طرز استفاده از کلمات و عبارات را در اشعار ناصر خسرو می‌توان گواهی برای منطق و فکر حماسی او آورد. عباراتی مانند «شیرپیکر»، «علامت بستن» که مخصوص میدان رزم است. در این مورد می‌توان به شاهنامه و داستان رستم و سهراب اشاره کرد که هر کدام از پهلوانان ایران زمین دارای علامتی خاص برای شناسایی بودند.

|  |  |
| --- | --- |
| زده پـیــش او پیــل پیــکــــر درفـــش  |  بــدر بــر ســـواران زرّینـــــه کفـــش |
| چنیـن گفـت کـان طـوس نـــوذر بــود  |  درفشـــش کجــا پیــل پیکـــر بــــود... |
| یکـــی شیــر پیکـــر درفشـــی بــــزر  |  درفشـــان یکــی در میـــانـــش گهـــر  |
| چنیــن گفـــت کــان فــــرّ آزادگـــان  | جهــانگیــر گــــودرز کشــــوادگــــان |

 (فردوسی، 1393: 187)

|  |  |
| --- | --- |
| تــو ای دشمــن خـــانــــدان پیـمـبـــــر  | زبـهــر چــه همــواره بر من بــه کینـــی |
| تــرا چشــم درد اسـت و مـن آفتـــابــم  | ازیــرا زمــن رخ پــر آژنــگ و چیـنــی |

(ناصرخسرو، 1386: 404)

کین داشتن، دشمنی، رخ پرآژنگ همه نشان از حماسه دارند.کناره‌گیری ناصرخسرو از دربار و مناعت طبعی که این شاعر داشت سبب استقلال و دوری او از مدیحه­سرایی برای کسب صله و خلعت شده بود وهمین امریکی از دلایل استواری کلام اوست که بدون محابا و ترس از شخصی سخن ازحق، حقیقت، ظلم، جور وفساد می­زند و مبارزه­ی با تمام این بدی­ها.

با وجود این همه کشمکش و جنگ وآرمان‌خواهی در اشعار ناصرخسرو، او در دنیای بیرون رو به‌سوی کنج عزلت‌وتبعیدی(شاید ناخواسته) می­رود. او که از دست بدخواهان و دشمنان مجبور به ‌فرار است اما در دنیای شعرش با آن­ها به ‌جنگ رو در رو برخاسته و می‌خواهد که پوست از آن­ها بکند و بدرّد.اگر دیگر شاعران تنها با کلماتی چند سخن از ایستادگی و رزم می­زنند او به سبب ایستادگی در عقیده آواره کوه و دشت­ها و شهریمگان می­شود. و سروسامان و خانمان را در خراسان از دست می­دهد.

**ـ جنگ با جهالت مردم**

|  |  |
| --- | --- |
| گـر از تـو چـو از مـن نفـور اسـت خلــق  | تــرا بــه مکــن هیــچ بــانـــگ و نفــیـر |
| دلــم پـــر زدرد اســـت و جهّـــالـخـلـق  | زمـــن جملــه زینــنــد دل پــــر زحیــر |
| اگر عامــه بـــد گــویــدم زان چــه بـاک  | رهـــا کــرده­ام پیـــش مــوشــان پنــیــر |

(همان، 191)

همان‌طور که گفته شد تقابل و تضاد حماسه ساز است این تقابل با درون فرد می­تواند باشد یا با دشمنان بیرونی یا عناصر طبیعت یا زمانه و دنیا. شاعر تمام این کشمکش­ها را در بحر متقارب و با لحن حماسی گفته و سروده این می‌تواند دلیلی برگرایش وی به حماسه سازی باشد زیرا که این بحر مخصوص حماسه است. ناصر خسرو یک تنه به‌ جنگ با تمام آنچه که دشمن انسان و انسانیت می­داند می‌رود، جهل، دوری از دانش.گاهی جوانی فرد و جهالت او در این دوران همه از عواملی هستند که ناصرخسرو آن‌ها را عامل گمراهی می‌داند و با آنها سر ستیز دارد.

|  |  |
| --- | --- |
| ستوری تـو ســوی مــن از بهـــر آنــــک  | همـــی بــازنشنــاســـی از فخــر عــار... |
| کسـی بـر تـو نتـوانـــد از جـهـل بســـت  | یکـــی حــرف دانــش بسیــصد نــــوار |
| تــــرا صــورت مــــردمـــی داده­انــــد  | مکـــن خیـــره مــر خویشتــن را حمـار |

 (ناصرخسرو، 1386: 201)

|  |  |
| --- | --- |
| کـه نــادان همـان خـوی بـد پیشـت آرد  | و گــر پـــاره­پـــاره ببّـــری بـگـــــازش |

(همان، 230)

|  |  |
| --- | --- |
| تو ای بی‌خرد گـر خـود از جهـل مستـی  | چــه بایـدت بـس خمر و رنـج خمــارش |
| نبیــد اســت و نــادانـی اصــل بـلائــی  | کـــه مــرد مهنــدس نــدارد شمـــارش |
| یکی مرکب است ای پسـر جهل بـدخـو  | کــه بـر شّـر یــازد همیشـــه ســـوارش |

 (همان، 234)

|  |  |
| --- | --- |
| تــو ای بیخـــرد گـرنـــه دیــــوانــــۀ  | مــرآن میـش را چـون شـدستـی حمــل |
| تــــرا علـــت جهــل کــالفـتـه کــرد  | کــزین صعبتـــر نیسـت چیـــز از علـــل |

 (همان، 251)

|  |  |
| --- | --- |
| اگــر تهمـتــم کـرد نــادان چـه بــاک  | از این پـس کـه گنگست و کـور و اصّــم |
| از ان پاکتـر نیـسـت کــس در جـهــان  | کــه‌هســـت اوســــوی‌ متّهِـــم‌متّهَــــم |

(همان، 264)

**ـ جنگ با زمانة نیرنگ باز**

|  |  |
| --- | --- |
| چــو رســم جهــانِ جهــان را ببیـنـی  | حــذر کـن ز بـدهــاش گـر پیشبینـــی... |
| جهـان را چنین مانده زین پشت ازانـی  | کــه در انــدُه اســب رهــوار و زیـنــی |

 (همان، 402 ـ 403)

|  |  |
| --- | --- |
|  اسیــرم نکــردایــن ستمــگـاره گیتــی  | چـو ایـن آرزو جـوی تـن گشت اسیرم |
|  چو من پادشـاه تـن خـویــش گشتــم  | اگــر چنــــد لشـــکر نـــدارم امیـرم |

(ناصرخسرو، 1386: 288 ـ 289)

|  |  |
| --- | --- |
|  جهــان چــه در خــورد و بـــایستــة  | اگــر چنـــد بـــا کســـی نپـــایستــة... |
| تــو تیــر خــدائـی ســـوی دشمنــش  |  بتیــرش چــرا خــویشتـــن خستــــة |

(همان، 296)

**ـ جنگ با درون**

|  |  |
| --- | --- |
| چــو بـد خـود کنیــم از که خواهیم داد  | مــگـر خویـــشتــن را بـداور بریـــم |
| چرا پس کـه ندهیـم خـود داد خـویـش  | آن پس که خود خصم و خـود داوریـم |

 (همان، 292)

|  |  |
| --- | --- |
| بیــــائیـــد تــــــا لشــــکــــر آز را  | بخـرسنــدی از گــرد خود بشکریـم... |
| بــدشمـن نمائیــم روشـــن کــه مــا  | بــدنیــا و دیــن بــر ســـر دفتـریــم |

 (همان، 293)

|  |  |
| --- | --- |
| بیــامـوز اگـر پـارسـا بود خـواهـی  | مکـن دیـو را جـان خـویش آشیـانـــه |

 (همان، 382)

|  |  |
| --- | --- |
| یکــی مـرکبـــی داده بــودم رمنــدههمیتاخت یک چند چـون دیـو شــرزه  | از ایــن سـرکشـی بدخویی بدلگامی پـس هـر مـرادي و عيـشي و كـامـي |

(همان، 483)

|  |  |
| --- | --- |
| جـوانـی زدیـوی نشـانسـت ازیـرا  | کـه صحبـت نـدارد خـرد با جـوانـی |

(ناصرخسرو،1386: 481)

**ـ جنگ با خصم به کمک دانش و سخن**

|  |  |
| --- | --- |
| یـا تـا بـدانـش بیـک ســو شــویــم  | زلشکـر و گر چنـد از این لشکـریـم |

(همان، 293)

|  |  |
| --- | --- |
|  کمیـت سخن را ضمیر است میــدان  | سوارش چه چیز است جان سخندان |
|  خـرد را عنـان سـاز و انـدیشـه را زین  |  بـر اسب زبـان انـدریـن پهـن میـدان |
|  بمیــدان دیـن انـدر اسـپ سخــن را  |  اگــر خـــوب چابک‌سـواری بگـردان(همان،318) |
| ز برهان و حجّت سپـر سـاز و جـوشـن  | بمیدان مردان برون نای(برون آی)عریان |
| به میدان حکمـت بـر اسـب فصـاحـت  | مکـن جـز بـه تنـزیـل و تـأویـل جولان |

 (همان، 320)

|  |  |
| --- | --- |
| ازیـن چـاه بـرشـو بـه شــولان دانـش  | بیک سو شو از جـوی و از جـرّ عصیان |

(همان، 322)

|  |  |
| --- | --- |
| بـه دانـش بیلفنـج نیکـی کـزیـن جــا  | نیـابنــد بـا تـو نـه خـانـه نـه مـانـه |
| خــدای از تـو طـاعـت بـدانـش پــذیــرد  |  مبــر پیــش او طــاعـت جـاهـلانـه  |

 (همان، 382)

جدول جامعه آماري قصايد ناصرخسرو

(مضامین پایدارانه و حماسی) شماره 1

|  |  |
| --- | --- |
| جنگ بيروني | 6 |
| جنگ با جهالت مردم | 6 |
| جنگ با زمانه‌ي نيرنگ باز | 3 |
| جنگ با درون | 5 |
| جنگ با خصم به كمك دانش و سخن | 5 |

نمودار قصايد ناصر خسرو شماره 1



1. جدول جامعه آماري قصايد ناصرخسرو شماره 2

|  |  |
| --- | --- |
| واژگان و تركيبات حماسی | 119 |
| وزن و موسيقی حماسی | 36 |
| صورخيال | 6 |
| تلميحات حماسی و دينی | 154 |
| امثال و حكم | 3 |

**بحث و نتیجه‌گیری**

در لحن پایدارانه و حماسی باید عناصر زبانی یعنی واژگان، ترکیبات، صورخیال، نوع وزن و عناصر جزئی آن ازجمله خصائص شکوهمند شعر پهلوانی، رزمی و حماسی استفاده شود. همچنین شاعر و نویسنده باید بکوشد نه تنها عوامل زبانی بلکه مضامین پایداری و افکار حماسی نیز در آثارش نمود یابد. هر شاعری که بتواند این عناصر و تفکر اعتراضی و حماسی را همزمان به کارگیرد از لحن پایدارانه و حماسی بهره برده است.

با توجه به بررسی‌هایی که در اشعار ناصرخسرو صورت گرفته‌ است و نتایج آن ضمن متن در جدول شماره یک و دو آورده شده است، برخی قصاید او شامل بیشترین استفاده از تلمیحات حماسی و دینی، واژگان و ترکیبات‌حماسی و سپس صورخیال وهنرنمایی‌های بدیعی و وزن‌هایی مانند وزن متقارب، سریع، رجز، مضارع و هزج و امثال و حکم شده است. همچنین از آنجا که مقاصد قصیده موضوعاتی از قبیل مدح، تهنیت، بزرگداشت، حماسه و مرثیه است، انتخاب قالب قصیده نیز از سوی ناصرخسرو رابطه‌ی مستقیم با لحن پایدارانه و حماسی دارد.

همچنین در ادامه بررسی اشعار و درون‌مایه و محتوای آن نشان می‌دهد که مبارزه با جهالت و جنگ بیرونی است که بیشترین کاربرد را در اشعار ناصرخسرو داشته و جنگ با زمانة نيرنگ باز کمترین کاربرد را داشته‌ است؛ این موارد با هم سبب افزایش لحن پایدارانه و حماسی در اشعار ناصرخسرو شده است.

**منابع**

آیدنلو، سجاد .(1396). «بعضی اشارات و تلمیحات حماسی برگرفته از روایت‌های نقالی و شفاهی ـ عامیانه در شعر فارسی». *دو ماهنامۀ فرهنگ و ادبیات عامه،5 (18)، 67 ـ 103.*

اسکویی، نرگس.(1394)«.عوامل موثر در ایجاد لحن حماسی در شعر خاقانی» *نشریه ادب و زبان فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، 18(37)، 1ـ27. 10.22103/jll.2015.993 doi:

تقوی، سید نصرالله .(1386*). دیوان اشعار ناصر خسرو قبادیانی*. تهران: اساطیر.

ترابی، عاطفه و و محمدجواد شریعت .(1393). «بررسی موضوعی امثال و حکم دهخدا». *فصل‌نامۀ تحقیقات تعلمی و غنایی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد ـ واحد بوشهر*، 3(9) 85 ـ 108.

حمیدیان، سعید.(1393). *شاهنامه فردوسی*. تهران: قطره.

حیدری، حسن و محمدرضا عمران‌پور و مهدی قاسم‌زاده .(1396). «تقدم فعل و اغراض بلاغی آن در داستان «رستم و اسفندیار». *پژوهش‌نامۀ نقد ادبی و بلاغت*، 6 (2)، 111 ـ 130.

دشتی، مریم و محمدعلی صادقیان .(1388). «لحن حماسی در قصاید عنصری». *نامۀ پارسی،* (48 و 49)، 150 ـ 174.

سجادی، ضیاء الدین .(1388). *دیوان خاقانی شروانی*. تهران: زوّار.

شمیسا، سیروس .(1388). *سبک شناسی شعر*.تهران: میترا.

شمیسا، سیروس .(1390). *بیان و معانی*. تهران: میترا.

شعار، جعفر و حسن انوری .(1388). *غمنامۀ رستم و سهراب*. تهران: قطره.

طهماسبی، فرهاد.(1391). «نقش و تأثیر لحن در سبک حافظ». *پژوهش‌های نقد ادبی وسبک‌شناسی(علمی ـ پژوهشی)*، (3 پی در پی 7)، 119 ـ 139.

کزازی، میرجلال الدین .(1379). *نامة باستان از آغاز تا پادشاهی منوچهر* (ویرایش وگزارش شاهنامه فردوسی)، ج1، تهران: سمت.

گبانچی، نرگس و نسرین گبانچی .(1395). «بررسی تطبیقی بسامدهای حکمی شعر متنبی و ناصر خسرو.» *نشریّه ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، 8(14) ، 223 ـ 244.

محقق نیشابوری، جواد .(1389). *حماسه در عرفان*. مشهد: سخن‌گستر.

محقق، مهدی .(1394). *شرح دیوان ناصر خسرو*، ج 1 و 2. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

مقدس، جعفر و حمزه نصراللهی .(1387). «هماهنگی وزن و محتوا در اشعار ناصر خسرو.» *فصلنامۀ ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی*.4(12)، 99 ـ 143.

میرصادقی، جمال .(1376). *عناصر داستان.* تهران: سخن.

میرصادقی، جمال .(1383). *داستان و ادبیات*. تهران: آیۀ مهر.

نیکوبخت، ناصر .(1383). «صوت آواها و نظریه منشأ زبان». *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*،(3) ، صص 115ـ 132.

Aydanlu, S. (2016). *Some epic references and allusions taken from narratives and oral-folk narratives in Persian poetry*. Bi-monthly magazine of popular culture and literature, 5 (18), 103-67.

Skui, N. (2014). *Effective factors in creating an epic tone in Khaqani's poetry*. Journal of Persian Literature and Language, Faculty of Literature and Human Sciences, Shahid Bahonar University, Kerman, 18(37), 1-27. 10.22103/jll.2015.993 doi:

Taqvi, N (1386). *Diwan poems of Nasser Khosrow Qabadiani*. Tehran: Asatir.

Torabi, A and MJ Shariat (2013). *Thematic review of Dehkhoda's proverbs and rulings*. The academic and lyrical research quarterly of Persian language and literature of Azad University - Bushehr Branch, 3(9) 85-108.

Hamidian, S (2013). *Ferdowsi's Shahnameh*. Tehran: Qatrah.

Heydari, H, M Omranpour, and M Qasimzadeh (2016). *Precedence of the verb and its rhetorical purposes in the story "Rostam and Esfandiar"*. Journal of Literary Criticism and Rhetoric, 6 (2), 111-130.

Dashti, M and MA Sadeghian (1388). *Epic tone in elemental poems*. Parsi letter, (48 and 49), 174-150.

Sajjadi, Z. (1388). *Diwan Khaghani Shervani*. Tehran: Zovar.

Shamisa, S (2008). *Poetry stylistics*. Tehran: Mitra.

Shamisa, S (1390). *Expression and meanings*. Tehran: Mitra.

Shaar, J and H Anuri (1388). *Sadness of Rostam and Sohrab*. Tehran: Drop.

Tahmasabi, F. (2011). *The role and influence of tone in Hafez's style.* Researches of literary criticism and stylistics (scientific-research), (3 series 7), 119-139.

Kezazi, M. (1379). *The ancient book from the beginning to the Manouchehr kingdom (edited and reported by Shahnameh Ferdowsi), vol*. 1, Tehran: Semit.

Gbanchi, N and N Gbanchi (2015). *A comparative study of the sentence frequencies of Motanbi and Naser Khosrow's poetry*. Journal of Comparative Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Shahid Bahonar University, Kerman, 8(14), 223-244.

Nishaburi Mohaghegh, J . (2009). *Epic in mysticism*. Mashhad: Sokhongostar.

Mohaghegh, M (2014). *Commentary on Nasser Khosrow's Diwan, Vol. 1 and 2*. Tehran: Association of Cultural Artifacts and Honors.

Moghads, J and H Nasrallahi (1387). *Coordination of weight and content in Nasser Khosrow's poems*. Quarterly Journal of Mystical Literature and Cognitive Mythology. 4(12), 143-99.

Mirsadeghi, J. (1376). *Story elements*. Tehran: Sokhn.

Mirsadeghi, J . (1383). *Story and literature*. Tehran: Ayeh Mehr.

Nikobakht, N. (1383). *The sound of sounds and the theory of the origin of language*. Literary Research Quarterly, (3), pp. 115-132

1. 1.استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اسلامشهر. اسلامشهر، ایران

Mehdiparham2000@yahoo.com [↑](#footnote-ref-1)
2. 2.دانشجوی دکتری، زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ورامين، ورامين، ایران

fniroee@yahoo.com

3.دانش آموختة كارشناس ارشد، زبان و ادبيات فارسي

zahra820h@gmail.com [↑](#footnote-ref-2)
3. [↑](#footnote-ref-3)
4. . مطلع برخی از قصاید عبارتنـد از :

|  |  |
| --- | --- |
| بنـالـم بــــه تـو ای علیـم قدیــــر  | ز اهل خراسـان صغیــر و کبــیـــر (ناصرخسرو، 1386: 190)  |
| برآمد سپـــاه بخــــار از بحـــــار  | سـوارانـش پـــر دُرّ کـــرده کنـــار (همان، 199)  |
| کمیت سخن را ضمیر است میـدان  | سوارش چه چیز است جان سخندان (همان، 288) |
| نگه کن سحرگـه بزریّن حسـامــی  | نهـان کـرده در لاجـوردیـن نیـامــی (همان،482) |

 [↑](#footnote-ref-4)